

تنگنای جغرافیایی و تمایلات ژئواستراتژیک عراق با رویکرد امنیتی

اعظم یوسفی*

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

چکیده

در تعاریف مختلفی که تاکنون از قدرت ملی و مؤلفه‌های آن به عمل آمده تأکید بر عناصر عینی قدرت همانند وسعت، موقعیت، منابع، شمار جمعیت، دسترسی و ...، بخش اساسی آن مفاهیم و مصادیق را شامل شده است. خوشایندی احساس ناشی از قدرت، گرایش به ماندگار سازی و گسترش آن را در میان اجتماعات انسانی و واحدهای سیاسی پدید آورده است. گرایشی که در قالب مفاهیم و گزاره‌های مختلف بارها نظریه‌پردازی شده است. رویکرد فضای حیاتی در سیاست خارجی دولت‌ها، بر تحصیل سرزمین و منابع موجود در آن برای خودکفایی و افزایش قدرت ملی مبتنی است. چنین رویکردی در پیدایش دوران استعمار و توسعه‌طلبی قدرت‌ها نقش انکارناپذیری داشته است. رویکرد یادشده تحت عنوان لبرسوم (فضای حیاتی) به همراه گرایش‌های نژادگرایانه، در جهت‌دهی به سیاست خارجی نازیسم در آلمان و توسعه‌طلبی آن کشور نقش اساسی داشت. به نظر می‌رسد ویژگی‌های جغرافیای سیاسی عراق، باعث بروز رفتار تهاجمی در سیاست خارجی این کشور شده و خواهد شد. در این نوشتار، نویسنده بر آن است با رهیافتی تاریخی و روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی جایگاه نظریه لبرسوم (فضای حیاتی) در تمایلات ژئواستراتژیک عراق را بازشناسی کند. در حقیقت هدف اصلی عراق در دستیابی به اهدافی نظیر دستیابی به قدرت اول منطقه‌ای، از طریق تسلط بر اروند، غلبه بر تنگناهای جغرافیایی عراق است که می‌تواند به‌طور پایدار و مداوم تمایلات ژئواستراتژیک این کشور را شکل دهد.

کلیدواژگان: فضای حیاتی، عراق، ژئوپولیتیک، تنگنای جغرافیا.

* نویسنده مسئول: ayousefi_geo@yahoo.com

مقدمه

کشورها برای رهایی از تنگنای جغرافیایی در پی یافتن فضای حیاتی هستند. فضای حیاتی می‌تواند برکنش‌های اقتصادی کشور تأثیر و بر بخش سیاسی و نظامی آن اثرگذار باشد. در طول تاریخ، کشورها برای دسترسی به فضای حیاتی وارد منازعات بسیاری با همسایگان خود شده‌اند و احساس نیاز به فضای حیاتی موجب این درگیری‌های نظامی شده است. عراق به‌عنوان نمونه بارز داشتن این احساس، از زمان شکل‌گیری، به دلیل تنگنای جغرافیایی و برای دستیابی به فضای حیاتی همواره با همسایگان خودش در خصومت و درگیری بوده است. حمله نظامی عراق به ایران و کویت نیز در همین راستا بوده است. عراق همواره به دنبال دستیابی بیشتر به خلیج فارس بوده است و تمایل داشته از این راه به توسعه کنش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود بپردازد. در دهه‌های اخیر تلاش عراق برای خلاصی از تنگنای جغرافیایی خود موجب گردیده تا امنیت کشورهای همسایه آن به‌ویژه ایران و کویت با خطر مواجه گردد و این کنش از نوع نظامی با همسایگان موجب حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در این منطقه شد که در نهایت باعث سقوط حزب بعث در عراق شد و هزینه‌های مادی، سیاسی بسیاری را هم بر کشور عراق تحمیل کرد و هم بر سایر کشورهای منطقه.

احساس نیاز به فضای حیاتی بیشتر در ارتباط با کشور عراق و تأثیرات فضایی این اندیشه به‌عنوان موضوع پژوهش حاضر از طریق منابع مرتبط با روش‌شناسی هرمنوتیکی مدنظر قرار گرفت. لذا با استفاده از منابع موجود در ارتباط گفتارها و کنش‌های سیاسی رهبر عراق مورد مطالعه، بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد این احساس نیاز به فضای حیاتی یکی از بسترهای کنش جهت اقدامات نظامی عراق، گذشته و آینده است.

مبانی نظری

لبنسروم، واژه‌ای آلمانی به معنای فضای حیاتی و فضایی برای زندگی است. فضایی که توسط ملتی که جمعیت آن رو به فزونی است اشغال می‌شود. این واژه در اندیشه فردریچ راتزل (۱۹۰۱)، بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی در آلمان و نظریه‌پرداز دولت به‌مانند موجود زنده نقش داشت. بر اساس این دیدگاه، دولت به‌مثابه پدیده‌ای طبیعی و زیستی (Greta, 1980). لبنسروم موردنظر راتزل، سرزمینی است که پیکره‌ای ارگانیک دارد. دولت‌ها در فضای حیاتی همانند گیاه و انسان به تغذیه در قالب گسترش سرزمینی و منابع نیاز دارند. بر این اساس، دولت‌ها پیوسته باهم در رقابت هستند. «در سال‌های اولیه قرن بیستم کی‌الن و سایر، ژئوپولیتیک را به‌عنوان آن بخش از دانش می‌دانستند که از رابطه جغرافیای طبیعی و زمین باسیاست بحث می‌کرد» (اتوتایل و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۱). از این رو با توجه به سوابق کشورهای قدرتمند در گسترش قلمرو سرزمینی و بهره‌برداری از منابع سایر مناطق جغرافیایی، ژئوپولیتیک نیز به‌عنوان دانشی جهت توسعه اهداف استعماری به کار گرفته شد. (شکوهی، ۱۳۸۲: ۸۲).

فضای حیاتی در سیاست خارجی کشورها ناظر بر به دست آوردن سرزمین و منابع موجود در آن برای خودکفایی و افزایش قدرت ملی است. تشبیه کشور به بدن و اندام آدمی را می‌توان در آثار فلاسفه نظیر افلاطون،

ارسطو سیسرو نیز اندیشمندان عصر جدید چون هابرو و روسو پی گرفت. نظریه اندامواره (ارگانیک) نتیجه تفکرات چند قرن اخیر در ارتباط با این مفهوم تاریخی بود (Alam, 2005: 230). فردریش راتزل و کارل هوس هوفر کسانی هستند که در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم این مفهوم را نظریه پردازی کردند. راتزل این مفهوم را در قالب کشور به عنوان موجود زنده تئوریزه کرد. بر اساس این دیدگاه کشور به مانند پدیده‌ای طبیعی و زیستی بیشتر قابل درک است تا به عنوان یک پدیده مکانیکی و اجتماعی. در این چارچوب، سرزمین پدیده‌ای ارگانیک است که در فضایی حیاتی مانند گیاه و انسان نیازمند تغذیه و رشد است و از آنجاکه کشورها با یکدیگر پیوسته در رقابت هستند تا فضای بیشتری را برای رشد خود به دست آورند بنابراین این رقابت از یک سو کمبود منابع از سوی دیگر بستر منازعه را فراهم می‌نماید. در نظریه ارگانیک راتزل، گسترش مرزهای کشور، بازتابی از سلامت و توان توسعه آن ملت است و کشورها همانند جانوران رشد پیدا می‌کنند و در صورت فقدان فضای حیاتی، ناتوان می‌شوند و سرانجام می‌میرند. اندیشه لسنسروم (فضای حیاتی) راتزل، مفهوم ارگانیکی کشور را رشد داد. راتزل هفت قانون برای رشد کشورها مطرح کرد:

- فرهنگ فضای یک کشور متناسب با گسترش جمعیت رشد می‌کند.
 - رشد سرزمینی، تابعی از دیگر ابعاد توسعه است.
 - کشورها از طریق جذب (مکیدن) واحدهای کوچک تر رشد می‌کنند
 - مرز، ارگان (سازمان) پیرامونی حکومت و بازتابی از توان و رشد آن به شما می‌رود؛ از این رو، دائمی نیست.
 - حکومت‌ها در دوره رشدشان از نظر سیاسی به دنبال جذب سرزمین‌های با ارزش هستند.
 - مقدار حرکت برای رشد اولیه، از تمدن بسیار توسعه یافته فراهم می‌شود.
 - روند رو به رشد سرزمینی، در مسیر گذار فراگیر و فزاینده تأمین می‌شود.
 - بر اساس قوانین فوق راتزل معتقد به رشد و توسعه کشور بر مبنای توسعه سرزمینی است (کاویانی، ۱۳۸۹).
- در بسیاری از نظریه‌های ژئوپولیتیک دولت‌ها به منظور تأمین فضای حیاتی ناگزیر از قدرت‌یابی روزافزون از طریق نفوذ در دیگر قلمروها هستند (عزتی، ۱۳۸۶: ۷۵). از این رو در قالب اندیشه فضای حیاتی، تلاش برای توسعه ارضی و حفظ آزادی‌های آن به علت تمایل آزادی‌خواهانه دیگران جنگ را مقوله احتساب ناپذیر خواهد کرد (محمود، ۱۳۸۴: ۹۶).

ایجاد فضای حیاتی برای یک یا چند عضو کشور منطقه، نه تنها کشور مذکور را از آن تنگنا خارج می‌نماید بلکه موجب برقراری امنیت در منطقه نیز می‌شود. در کشور عراق یکی از چالش‌برانگیزترین کرانه‌ها را از نظر وسعت و ناکارآمدی در شمال باختری خلیج فارس داراست. همین مسئله یکی از چالش‌های ژئوپولیتیک عراق از نظر اقتصادی، ارتباطی، نظامی و راهبردی بوده است.

ژئوپولیتیک

آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان، به‌عنوان دودسته از نظریه‌پردازان تأثیرگذار در روابط بین‌الملل، انسان‌ها و کشورها را در خصوص محیط‌زیست موردبررسی قرار می‌دهند. آرمان‌گرایان معتقدند که با تغییر محیط سیاسی بین‌المللی می‌توان رفتار کشورها را تغییر داد. واقع‌گرایان نیز بر این باورند که موقعیت جغرافیایی کشورها اگر تنها عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها نباشد، دست‌کم محدودکننده رفتار سیاسی آنهاست؛ علاوه‌براین، موقعیت جغرافیایی، یکی از عناصر مهم تشکیل‌دهنده قدرت ملی است که قلمرو منافع ملی کشورها را معین می‌کند؛ پس اگر رفتار سیاست خارجی کشورها تا حدود زیادی تابع شرایط زیست‌محیطی و جغرافیایی است، در نتیجه سیاست‌گذاران همواره باید در چارچوب این عوامل و شرایط تصمیم‌گیری کنند. نظریه‌پردازان ژئوپولیتیک که اغلب در طیف مکتب واقع‌گرایی قرار دارند، رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و موقعیت جغرافیایی آنها می‌دانند و تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان را در چارچوب الزامات ژئوپولیتیک تحلیل می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۵۴).

درک ژئوپولیتیک از سیاست خارجی کشورها به تحلیل واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، در مقیاس عملکردی نیازمند است؛ از این جهت ژئوپولیتیک به‌عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص سازد. در تلقی بین‌المللی، از قدرت به‌عنوان موتور محرک نظام بین‌الملل و هدف اصلی رفتار دولت‌ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می‌شود. از آنجاکه مهم‌ترین خصیصه قدرت، پویایی است این ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل پیوسته تغییر کند. درک ژئوپولیتیک نسبت به‌نظام بین‌الملل به‌عنوان شاکله برآمده از قدرت در حال تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بصیرتی عمیق برای سیاست خارجی دولت‌هاست. هدف نهایی ژئوپولیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب‌های جغرافیایی قدرت، ارائه این دید به سیاست‌گذاران است که منابع قدرت برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل‌گیری سیستم ژئوپولیتیک جهانی و روابط قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای و نیز مناسبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند (قالیباف و پور موسوی، ۱۳۸۷: ۵۵).

ژئواستراتژی

ایولاکوست و بئتریس ژیلن معتقدند: «واژه‌ی ژئواستراتژی و استفاده‌ای که از آن در برخی امور مرتبط با روابط قدرت می‌شود، بر اهمیت اشکال جغرافیایی تأکید می‌کند. این اشکال جغرافیایی اهمیت خود را حتی پس از پیروزی و تا مدت‌های طولانی حفظ می‌کنند. دلیل این امر آن است که فلان تنگه، فلان منبع نفت، فلان شهر بزرگ، فلان سرزمین قومی و حتی فلان مکان نمادین منافع خاصی را در نظر قدرت‌های رقیب جلوه می‌دهد که همین منافع و گاه یکی از آنها، ابزار مهمی برای تضمین کنترل ممتد و تملک آن سرزمین یا برای مقابله بانفوذ رقیب در آن مکان محسوب می‌شوند.

برای نمونه، ذخایر نفت خلیج فارس دارای منافع ژئواستراتژیکی مهم بین‌المللی هستند. تنگه جبل الطارق و تنگه‌های بسفر و داردانل، گذرگاه و کانال سوئز، تنگه باب المندب و تنگه هرمز از دهه‌های قبل و حتی از قرن‌ها پیش موضوع رقابت‌های ژئواستراتژیکی بوده‌اند. این رقابت‌های استراتژیکی مربوط به رهبران حکومت‌ها و ستادهای ارتش کشورهاست. آن‌ها کمابیش این رقابت‌های دائمی خود را پنهان نگاه می‌دارند و فقط در شرایط بروز بحران یا در لحظه اجرا و حتی پس از اجرای مقاصدشان آن‌ها را موضوع مناظره‌ی ژئوپولیتیکی بین شهروندان کشور خود یا در سطح بین‌المللی قرار می‌دهند.

هنگامی که صدام حسین تصمیم گرفت کویت را به منظور تسلط بر منابع نفتی آن و به دست آوردن سواحل بیش‌تر اشغال نماید، این یک موضوع ژئوپولیتیکی نبود بلکه ژئواستراتژیکی بود، زیرا برنامه دقیق این اقدام تا زمان تهاجم علنی نشد و فقط پس از اشغال کویت بود که یک مناظره عظیم ژئوپولیتیکی در بسیاری از ممالک عرب و در سطح بین‌المللی درگرفت. واکنش نظامی آمریکا و نحوه اجرای آن نیز یک موضوع ژئواستراتژیکی بود، زیرا دلایل عمیق این دخالت همچون نتیجه‌ی آن، تا زمان شکست کامل صدام حسین روشن نخواهد شد (حسین پور پویان، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۶).

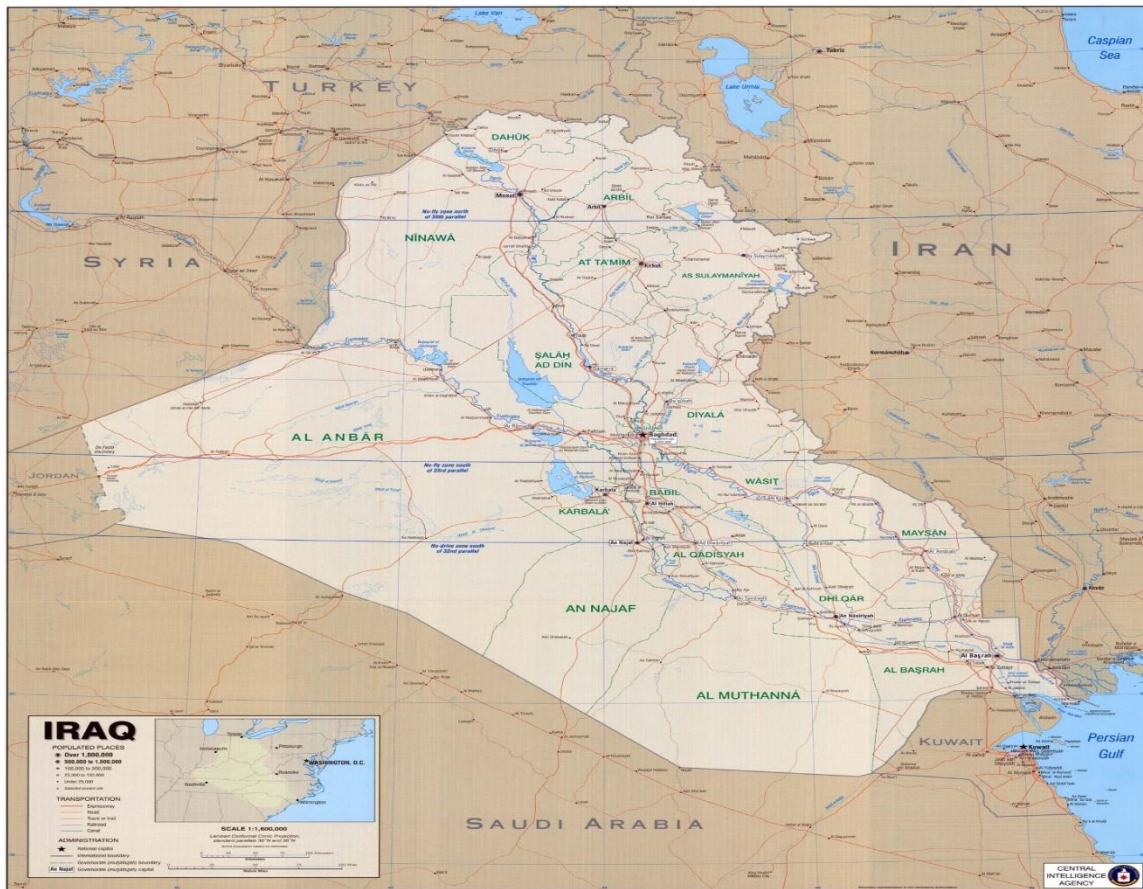
روش تحقیق

پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی با رویکردی تاریخی است. برای گردآوری اطلاعات موردنیاز، از روش اسنادی استفاده شده است؛ بنابراین داده‌های موجود در مطالب مربوطه گردآوری شده است. لذا با عنایت به مباحث مربوط به مقدمه، تعاریف و مفاهیم، برای دستیابی به هدف پژوهش، موضوع مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

محدوده مورد مطالعه

عراق دارای موقعیت جغرافیایی و سیاسی مهمی در منطقه خاورمیانه است. این کشور از طرف شمال به ترکیه، از غرب به سوریه و اردن، از جنوب به عربستان، از جنوب شرقی به کویت و از شرق به جمهوری اسلامی ایران محدود است. کل مرزهای عراق ۳۸۵۹ کیلومتر می‌باشد که از این میان ۱۶۰۹ کیلومتر با ایران، ۱۸۱ کیلومتر با اردن، ۲۴۰ کیلومتر با کویت، ۸۱۴ کیلومتر با عربستان سعودی، ۶۰۵ کیلومتر با سوریه و ۳۵۲ کیلومتر با کشور ترکیه مرز مشترک دارد. طول نوار ساحلی این کشور در خلیج فارس که تنها مسیر دسترسی به آب‌های آزاد حدود ۵۸ کیلومتر می‌باشد. مرزهای کشور عراق از نظر طبیعی و توپوگرافیکی با کشورهای ایران، ترکیه و تا حدودی سوریه مرزهای تسهیل‌کننده ارتباطی نیست ولی مرز مشترک عراق بین کویت، عربستان و قسمت‌هایی از سوریه، بی‌عارضه یا کم‌عارضه است. به همین دلیل مرزهای ایران و عراق و عراق و ترکیه از نظر توپوگرافیکی، مرزهای طبیعی یا مرزهای تطبیقی (با عوارض طبیعی) محسوب می‌شوند. از طرف دیگر به علت فقدان عوارض طبیعی مشخص و مهم برای تعیین خطوط مرزی، قسمت‌های عمده‌ای از مرزهای عراق با سوریه، اردن، عربستان و کویت مرزهای هندسی هستند که جهت تعیین آن از خطوط نصف‌النهار، مدارها یا خطوط مستقیم استفاده شده است. (نامی، ۱۳۸۸: ۴). کشور

۱۰۴۰ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱
 عراق بعد از جنگ جهانی اول با تجزیه امپراتوری عثمانی ۱۹۳۲م در جغرافیای سیاسی کره زمین موجودیت یافت
 (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰).



شکل ۱. محدوده مورد مطالعه (منبع: نگارنده، ۱۴۰۲)

بحث و یافته‌های تحقیق

تأثیر ساختار شکننده جغرافیایی بر سیاست خارجی عراق

سیاست خارجی تهاجمی عراق در دهه‌های گذشته همواره عامل نگرانی برای کشورهای همسایه آن و همچنین ثبات و امنیت منطقه‌ای بوده است. نگاهی عمیق به بحران‌های پیش‌آمده در دهه‌های اخیر، مانند سه جنگ خانمان‌سوز و روابط خصمانه عراق با کشورهای همسایه، نشان می‌دهد که تقلیل دادن عوامل این بحران‌زایی‌های مکرر به ایدئولوژی بعثی حاکم بر این کشور از دهه ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۳ نوعی ساده‌انگاری است و ریشه‌های بحران را باید در جاهایی دیگر بررسی کرد. وضعیت خاص ژئوپولیتیک و جغرافیایی عراق، از جمله عواملی است که در این میان می‌تواند به‌ویژه مورد توجه قرار گیرد. موقعیت جغرافیایی کشور عراق، از جمله عواملی است که همواره سیاست خارجی این کشور را به شکل‌های متفاوت، متأثر است؛ البته تأثیر این عامل در کنار عواملی مانند ایدئولوژی و رهبری در مقاطع تاریخی مختلف به نوسان‌هایی دچار بوده، ولی به‌طور تقریبی همیشه به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی عراق به حساب آمده است. وجود منابع عظیم نفتی در عراق، مشکلات این کشور در دسترسی به آب‌های آزاد، وجود مرزهای طبیعی و تحمیلی با همسایگان و اختلاف بر سر نحوه استفاده از رودهای مشترک، وجود اقوام و مذاهب مختلف در این کشور که زمینه‌ای مناسب برای پدید آمدن واگرایی‌ها در داخل کشور است

می‌توانند به‌عنوان ویژگی‌های جغرافیایی و عوامل بروز چالش میان عراق و همسایگانش برشمرده شوند که سیاست خارجی این کشور را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. تاریخ معاصر عراق به‌خوبی نشانگر آن است که شرایط ویژه جغرافیایی عراق، فارغ از نوع حکومتی که در این کشور بر سر کار بیاید، همواره از عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی این کشور بوده است و بررسی دقیق این ویژگی‌ها می‌تواند ما را در تحلیل آن یاری رساند. به‌رحال این واقعیت را در خصوص عراق و سمت‌گیری سیاست خارجی آن نباید منکر شد که این کشور در لحظه تأسیس با مخمصه‌ای پایدار به نام جغرافیا متولد شد و تا لحظه‌ای که این مشکل تداوم یابد، امیدها برای توسعه و پیشرفت آن برمبنای صلح و تفاهم با همسایگان تا حدود زیادی رنگ خواهد باخت (علوی پور، ۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۰۸).

بنابراین سیاست خارجی عراق جدید نیز، همانند دوران پادشاهی و جمهوری، تا حدود زیادی از منابع پایدار و ثابت داخلی و جغرافیایی، متأثر است و ناسازگاری میان هویت و حاکمیت یا دولت و ملت، دشواری‌های ژئوپولیتیک، اقتصاد وابسته به نفت و هویت و ارزش‌های مشترک عربی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اصلی آن هستند و به‌رغم تغییر ساختار حقوقی، این عناصر و ویژگی‌ها چندان تغییری نیافته، بعید است در آینده نزدیک، دگرگون شوند. می‌توان گفت سه متغیر «بقای رژیم، جلوگیری از فروپاشی جامعه و سرزمین عراق و ممانعت از مداخله خارجی»، نقشی مهم در شکل‌گیری و جهت‌دهی [دهی] سیاست خارجی عراق دارند؛ بنابراین عوامل و مؤلفه‌های جغرافیایی، همواره نقشی اساسی و مستقیم در سیاست خارجی کشور عراق به‌خصوص نسبت به همسایگان مشترک در حوزه خلیج‌فارس ایفا کرده است (خسروی، ۱۳۹۵: ۸).

موقعیت جغرافیایی عراق

یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی هر کشوری وضع جغرافیایی آن یعنی وسعت خاک، موقعیت یا محل کشور، آب‌وهوا، پستی‌وبلندی یا سرحدات است. برخی مانند مکیندر و هاوس هوفر معتقدند که وضع جغرافیایی درواقع «تمام سیاست خارجی» یک کشور را تعیین می‌کند. مورگنتا بیشتر به پایداری و دائمی بودن وضع جغرافیایی توجه دارد و می‌گوید یکی از پایدارترین عواملی که قدرت یک کشور بر آن مبتنی است، وضع جغرافیایی است. مثلاً این حقیقت که قلمرو ایالات‌متحده از سایر قاره‌ها به‌وسیله مرزهای آبی به پهنای ۳۰۰۰ مایل به‌طرف شرق و بیش از ۶۰۰۰ مایل به‌سوی غرب جدا می‌شود، یک عامل پایدار در تعیین موقعیت آمریکا در جهان است. وضع جغرافیایی بریتانیا نیز یکی از عوامل ثابت و مؤثر قدرت آن کشور است. زیرا بریتانیا به‌وسیله باریکه‌ای از آب از قاره اروپا جدا می‌شود.

درواقع موقع جغرافیایی یک کشور اثر مستقیمی بر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی آن دارد. هر چه کشور سواحل زیادتری داشته باشد از امکانات بیشتری برای ایجاد بندر و پایگاه نظامی برخوردار است. از نظر اقتصادی، وجود بندرها طبیعی در توسعه بازرگانی دریایی یک کشور نقش مهمی دارد و از نظر نظامی هم می‌تواند موجبات ایجاد تأسیسات نظامی و افزایش توان نظامی یک کشور را فراهم آورد (Vandyke, 1966: 84). اگر نظریه «مکیندر» در مورد تمام کشورها صادق نباشد، در مورد عراق صادق است.

موقعیت جغرافیایی عراق از آغاز تأسیس این کشور نقش مهمی در سیاست خارجی آن داشته است. عراق دسترسی محدودی به دریا دارد و یکی از اهداف آن برطرف کردن این تنگنای ژئوپولیتیکی بوده است. عراق از آغاز

تأسیس خود تا سقوط سلطنت خاندان هاشمی (۵۸-۱۹۲۰) بیشتر به دریای مدیترانه می‌نگریست. حدود ۴۰ سال تلاش فرمانروایان بغداد بر این اساس استوار بود که با ضمیمه کردن سوریه، لبنان، فلسطین و اردن به عراق یک کشور بزرگ تحت رهبری خاندان هاشمی عراق به وجود آورند (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۵۰۸). در صورت تشکیل چنین کشور پهناوری عراق به‌طور مستقیم به دریای مدیترانه دسترسی پیدا می‌کرد. اما از زمانی که رهبران عراق متوجه شدند که تحقق رؤیای مذکور غیرممکن است، سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق متوجه خلیج فارس شده و این منطقه، به‌ویژه در دوره حزب بعث، جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های خارجی عراق به خود اختصاص داده است. در دوره حزب بعث دو عامل عمده، یکی خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس و دیگری کاهش نفوذ مصر، در این مورد مؤثر بوده است.

دولت انگلستان در سال ۱۹۶۸ تصمیم گرفت که نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ خارج کند. متعاقب آن اعلام شد که موافقت‌نامه دفاعی ژوئن سال ۱۹۶۱ منعقد شده بین کویت و بریتانیا، که به‌موجب آن در صورت درخواست کمک نظامی توسط کویت، بریتانیا متعهد به دادن آن بود، در سال ۱۹۷۱ لغو خواهد شد (The Middle East and North Africa: 1968, 515) سال‌ها، حضور نیروهای بریتانیا در خلیج فارس مانع توسعه‌طلبی عراق در این منطقه شده بود. نیروهای بریتانیا از اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۶۱ جلوگیری کرده بودند. ولی با اعلام لغو موافقت‌نامه دفاعی مذکور، این مانع از میان برداشته می‌شد.

همچنین تا سال ۱۹۶۷ مصر رقیب عمده‌ای برای نفوذ عراق در خلیج فارس بود. مصر در سال ۱۹۶۱ استقلال کویت را به رسمیت شناخت و از تمامیت ارضی آن در مقابل ادعای عبدالکریم قاسم دفاع کرد. طی سال‌های ۱۹۶۱-۷۶ نیز مصر روابط نزدیکی با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس داشت و عملاً از توسعه نفوذ عراق در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس جلوگیری می‌کرد. پس از شکست مصر در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷، در سیاست مصر نسبت به خلیج فارس تغییراتی روی داد. محمدعلی نوفل، معاون دبیر کل جامعه عرب، در این زمینه گفته است: «... ما می‌کوشیم که تمام حواس خود را فقط متوجه باز پس گرفتن سرزمین‌هایی کنیم که در جنگ از دست داده‌ایم و تا زمانی که به این هدف برسیم، فرصتی نیست که بتوانیم در شبه‌جزیره عربستان یا خلیج فارس نقش بااهمیتی بازی کنیم» (امیری، ۱۳۵۵: ۳۸۴).

کاهش نفوذ مصر در خلیج فارس موجب شد تا حزب بعث درصدد پر کردن خلأ ناصر در این منطقه برآید. عبدالکریم شیخلی، وزیر امور خارجه عراق، در این مورد اظهار داشت: «ناصر اکنون سرگرم گرفتاری‌های داخلی در مصر است و دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به سایر کشورهای عرب برسد و بنابراین مسئولیت حفظ «عربیت» خلیج فارس بر عهده عراق است» (تلگراف سفارت ایران در بغداد، ۴۸/۱/۲۹).

طول ساحلی کم و کیفیت دسترسی به خلیج فارس

عراقی‌ها درصدد بودند که خود را به‌صورت یک قدرت بزرگ در خلیج فارس درآوردند تا بتوانند نقش مهم‌تری در این منطقه ایفا کنند. برای این منظور می‌بایست به‌وسیله‌ای که هم مطمئن و هم مستقل باشد، دست یابند؛ زیرا با توجه به موقعیت جغرافیایی عراق در خلیج فارس و طول کم سواحل آن در این منطقه، اصولاً عراق نمی‌توانست در زمره کشورهای خلیج فارس محسوب شود، حال چگونه می‌توانست نقش بااهمیتی در این منطقه ایفا کند. بنابراین، عراق در صورتی می‌توانست نقش عمده‌ای در خلیج فارس بر عهده گیرد که کویت را به اشغال خود درآورد و یا

حداقل بر جزایر وره و بوبیان تسلط یابد. به همین جهت دولت عراق ادعاهای خود را نسبت به این جزایر از سر گرفت. مرتضی سعید الباقی، وزیر امور خارجه عراق، در این مورد اظهار داشت: «این دو جزیره به ایران نزدیکتر است تا به کویتی‌ها ... و می‌توان آن‌ها را به ساحل مربوط ساخت. عراق می‌خواهد یک قدرت خلیج فارس شود، اما بدون این دو جزیره نمی‌تواند، هر نیرویی، به جز نیروهای عراقی، در این جزایر مستقر شود، راه ما را در خلیج فارس قطع خواهد کرد. آن وقت ما به چه نحو می‌توانیم یک قدرت خلیج فارس شویم... بنابراین در صورتی که کویت حاکمیت عراق را بر این جزایر نپذیرد، عراق از ادعای خود نسبت به حاکمیت بر کویت دست در نخواهد داشت» (کیهان، ۱۳۵۲/۱/۱۶). وی همچنین افزود که کنترل این دو جزیره توسط عراق شرط لازم برای تعیین مرز بین دو کشور است.

عراق از ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۰ به‌طور جدی جزایر مذکور را مطالبه می‌کرد. عراق مایل بود که کویت این جزایر را یا به آن کشور واگذار کند و یا به صورت ۹۹ ساله اجاره دهد. عراقی‌ها به روش‌های مختلف، کویتی‌ها را تحت فشار قرار می‌دادند که از جزایر مذکور صرف‌نظر کنند.

گاهی اوقات به منظور ارباب کویت به انجام مانورهای نظامی در مرزهای دو کشور می‌پرداختند (نیپلک: ۱۳۶۶: ۹۹) و گاهی اوقات نیز به خاک کویت تجاوز کرده و موجب بروز برخوردهای نظامی بین نیروهای دو کشور می‌شدند. از نظر جغرافیایی عراق اظهار می‌داشت که وضعیت نامطلوبی در خلیج فارس دارد. به ادعای عراق سواحل آن کشور در خلیج فارس کوتاه و کم‌عمق است. در مورد نخست می‌توان با نظر عراق موافق بود؛ اما در مورد دوم، سواحل عراق در خور عبدالله دارای آب عمیق است و کاملاً برای ایجاد بندر مناسب است (Fo371/1982/9, E5891, 21859). اما عراق به آسانی از کنار این مسائل می‌گذشت، زیرا آن را مغایر با مطامع توسعه‌طلبانه خود می‌دانست. ادعاهای عراق نسبت به کویت، هرچند به زیان همسایه عربش بود مبنای ایده آلی برای بهبود وضع جغرافیایی عراق محسوب می‌شد (FF.19-13 و R/15/1/5A1). همچنین عراق ادعا می‌کرد بندرهای آن کشور به علت کمی عمق آب، نمی‌توانند نیازهای آن را برطرف کنند. عراق اظهار می‌داشت که راه‌های دسترسی آن کشور به خلیج فارس به وسیله آب‌های ایران و کویت احاطه شده است. اصولاً عراق دارای ۲ بندر اصلی است:

بندر بصره: از اوایل دهه ۱۹۶۰ از اهمیت اقتصادی و بازرگانی بندر بصره کاسته شده است.

دولت عراق ادعا می‌کرد که اهمیت استراتژیک این بندر نیز با پذیرش خط تالوگ به‌عنوان مرز مشترک دو کشور ایران و عراق، به‌موجب عهدنامه مرزی و حسن هم‌جواری ۱۹۷۵، کاسته شده است (1978:59-158 khadduri). عراق اظهار می‌داشت کشتی‌هایی که از طریق اروندرود به بصره می‌روند باید از طریق آب‌های ساحلی ایران و از برابر سلاح‌های ایران عبور کنند. عراق معتقد بود که به علت اختلافات بین ایران و عراق امکان بسته شدن اروندرود وجود دارد و به همین جهت نمی‌تواند به بندر بصره اهمیت لازم را بدهد.

بندر ام القصر: بندر جدیدی است که در کنار خوری پر از جزر و مد واقع شده و به‌وسیله جزایر وره و بوبیان کویت احاطه شده است. بنابراین، برای استفاده از تأسیسات بندری ام القصر نیز باید از آب‌های تحت حاکمیت کویت عبور کرد. به همین جهت عراق ادعا می‌کرد که به راحتی نمی‌تواند به آب‌های آزاد خلیج فارس دسترسی داشته باشد،

مگر اینکه دو جزیره وره و بویان را تصاحب کند. با این حال، بندر ام‌القصر از اوایل دهه ۱۹۶۰ به صورت مهم‌ترین بندر بازرگانی عراق درآمده بود (Melamid, 1969:358).

همچنین راه‌های دسترسی به بندرها مذکور باریک و نگهداری آن‌ها بسیار پرهزینه است. به‌عنوان مثال استفاده از بندر بصره مستلزم لایروبی مرتب اروندرود است، در غیر این صورت این رودخانه از گل‌ولای انباشته شده و غیرقابل کشتیرانی خواهد شد. علاوه بر آن بندرها مذکور کم‌عمق می‌باشند و نمی‌توانند کشتی‌های بزرگ را بپذیرند. عراق همچنین به علت کمی طول ساحل، موقعیت خوبی برای ایجاد بندرها جدید نداشت. طول سواحل عراق در خلیج فارس حدود ۵۵ کیلومتر است. در میان ۸ کشور ساحلی خلیج فارس کمترین طول ساحل متعلق به عراق است. علاوه بر آن سواحل عراق به‌استثنای خورعبدالله دارای آب عمیق نبوده و برای ایجاد بندر مناسب نیست. خورعبدالله به علت عمق زیاد نیاز به حفاری ندارد. علاوه بر آن به خطوط راه‌آهن عراق نیز نزدیک می‌باشد و به همین جهت مناسب‌تر از سواحل کویت برای ایجاد بندر است. اما از نظر عراق مشکل همچنان باقی بود زیرا آب‌های خورعبدالله با کویت مشترک است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۸۷۱).

از طرف دیگر، سواحل کویت در خلیج فارس ۴ برابر سواحل عراق است، علاوه بر آن سواحل کویت دارای آب عمیق است. بنابراین با اشغال کویت یا حداقل تصرف جزایر وره و بویان، بر طول سواحل عراق در خلیج فارس به نحو چشم‌گیری افزوده می‌شد و در این صورت عراق می‌توانست صاحب بندرها متعدد با آب عمیق در خلیج فارس شود. تسلط بر جزایر مذکور و یا تمام کویت همچنین این امکان را به عراق می‌داد که یک نیروی دریایی قدرتمند در خلیج فارس به وجود آورد و نقش مهم‌تری در این منطقه بر عهده گیرد.

فقدان عمق استراتژیک

اصطلاح «عمق استراتژیک» و به‌عبارت‌دیگر «عقبه‌ی استراتژیک» یا «عمق حوزه‌ی نفوذ» پس از جنگ جهانی دوم با ایجاد فضای جنگ سرد، به یکی از پرکاربردترین مباحث مطالعات استراتژیک تبدیل شده است. به‌صورت کلی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی عمق استراتژیک تلفیقی از نیروهای مردمی، ارزش‌ها، باورها و جغرافیای سیاسی می‌باشند؛ در این تعریف عمق استراتژیک به ابزارهای سیاسی، ارزشی، انسانی و جغرافیایی یک ملت یا حکومت جهت صیانت از خود به همراه توانایی‌های یک دولت به‌منظور دستیابی به هدف‌های سیاست‌های بلندمدت داخلی و خارجی آن گفته می‌شود (بصام، ۱۳۸۷: ۷).

عمق ژرفای استراتژیک با ژئوپولیتیک کشور عبارت است از: «منطقه‌ای که آن کشور سیاست خارجی خود را با فضای جغرافیایی سیاسی آن منطقه و با ملل منطقه‌ی موردنظر در تعامل ژئوپولیتیک می‌بیند، منظور از این بحث تأثیرپذیری‌های استراتژیک و ژئوپولیتیک متقابل است» (مجتهد زاده، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۱).

یکی دیگر از شرایطی که استراتژی تهاجمی عراق را پایدار نگه می‌دارد فقدان عمق استراتژیک است. دولت عراق ادعا می‌کرد که به علت وسعت کم فاقد عمق استراتژیک است و نمی‌تواند در برابر حملات خارجی از خود دفاع نماید، به همین دلیل درگذشته همیشه کویت را برای واگذاری جزایر وره و بویان به عراق تحت فشار قرار داده است. عراق ادعا می‌کرد که تصرف این دو جزیره آن کشور را قادر می‌سازد در مقابل تهدیدات خارجی از خود و کویت دفاع کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه پیشین عراق در مورد درخواست کشور متبوعش برای واگذاری

دو جزیره مذکور اظهار داشته است: «از نظر نیازهای امنیتی عراق، این یک درخواست معقول است و امری بدون سابقه در روابط دو همسایه نیست» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۸۲۴).

بر اساس همین استدلال، دولت عراق در آوریل ۱۹۶۹ از کویت درخواست کرد که به نیروهای عراقی اجازه دهد در خاک کویت مستقر شوند تا در صورت حمله احتمالی ایران از ام القصر دفاع کنند. کویت هرچند تمایلی به موافقت با این امر نداشت ولی تحت فشار عراق حاضر به قبول آن شد و به نیروهای عراقی اجازه داد در خاک کویت مستقر شوند. هرچند ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ اختلافات خود را حل و فصل نمودند و خطر حمله احتمالی مورد ادعای عراق رفع شد، با این حال عراقی‌ها حاضر نشدند نیروهای خود را از خاک کویت فراخوانند و این نیروها تا سال ۱۹۷۸ در آنجا حضور داشتند. به نظر می‌رسد که عراق قصد داشته در جزیره بوبیان، یک پایگاه دریایی نیز تأسیس کند. در ۱۹۷۳ وزیر امور خارجه عراق اظهار داشت که کویت باید جزایر ورهبه و بوبیان را برای تأسیس یک پایگاه دریایی به عراق واگذار کند (EIU, 1984: 18).

مذاکرات محرمانه بین عراق و کویت برای انعقاد یک موافقت‌نامه که به موجب آن کویت به عراق اجازه می‌داد که در ظاهر یک ترمینال نفتی آب عمیق و در باطن یک پایگاه نظامی در سرزمین کویت احداث کند، در سال‌های ۷۲-۱۹۷۱ شروع شد. در این ترمینال عراق به‌طور خودمختار عمل می‌کرد. در مقابل، عراق به کویت وعده تحویل آب شیرین از اروندرود را توسط خط لوله می‌داد. علاوه بر آن، اختلافات مرزی بین دو کشور به‌طور نهایی حل و فصل می‌شد. اما کویت پیشنهاد عراق را رد کرد، زیرا معتقد بود که عراق به این بهانه قصد دارد که در سرزمین‌های واگذاری، یک پایگاه دریایی جدید ایجاد کند و این امر مورد قبول کویت نبود (EIU, 1984: 18). مقاومت کویت در مورد این مسئله موجب شد تا عراق برای رسیدن به هدف خود در صدد اشغال پایگاه مرزی الصامه برآید.

عراق برای توجیه درخواست خود مبنی بر ایجاد یک پایگاه دریایی در خاک کویت، به بحران بین ایران و عراق در مورد اروندرود، در ۱۹۶۹، اشاره می‌کرد. در آوریل آن سال دولت عراق ادعای حاکمیت کامل بر اروندرود را نمود و اعلام کرد کشتی‌هایی که قصد ورود به بندرهای ایران در اروندرود را دارند باید پرچم عراق را برافرازند، در غیر این صورت عراق از ورود آن‌ها به اروندرود جلوگیری خواهد کرد. ایران در مقابل، کشتی‌های خود را اسکورت کرد و به‌طور رسمی اعلام نمود که مرز بین دو کشور در این رودخانه تالوگ است. به هر حال، عراق نتوانست تهدید خود را عملی کند، اما این امر سبب شد تا کویت را تحت فشار بیشتری قرار دهد. عراق ادعا می‌کرد که به علت ترس از نیروی دریایی برتر ایران و فقدان عمق استراتژیک در خلیج فارس، ناگزیر است برای واگذاری دو جزیره استراتژیک ورهبه و بوبیان به کویت فشار آورد. به عبارت دیگر، عراق به دلایل استراتژیک خواستار این دو جزیره بود.

در سال ۱۹۸۴ نیز پس از اینکه نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند، فشار دولت عراق بر کویت برای واگذاری جزایر مذکور و اجازه استقرار نیروهای نظامی این کشور در جزیره بوبیان تشدید شد. کویت ناگزیر با این امر موافقت کرد و اجازه داد نیروهای عراقی در جزیره بوبیان مستقر شوند و نیروهای نظامی عراق از طریق همین جزیره رزمندگان ایرانی را در شبه جزیره فاو مورد حمله قرار دادند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۲۸۲). به‌طور کلی در طول جنگ، نیروی دریایی ایران نتوانست نیروی دریایی عراق را در خور عبدالله محبوس کند و اجازه خروج به آن‌ها ندهد. در نتیجه جنگ ایران و عراق، اهمیت استراتژیکی کویت بیش از پیش برای عراق آشکار گشت و به همین جهت روشن بود که عراق بعد از خاتمه جنگ با ایران، کویت را تحت فشار بیشتری قرار خواهد داد.

فروستی هیدروپولیتیک عراق

استفاده از منابع آبی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه به دلایل متعدد، مانند متکی بودن به حوضه آبی خارج از مرزهای سیاسی، شیوه‌های بهره‌برداری سنتی و نادرست، اجرای پروژه‌های متعدد آب‌رسانی و انتقال آب، افزایش سریع جمعیت به‌خصوص جمعیت شهری، تلاش برای تأمین نیروی هیدروالکتریک و... به مسئله‌ای سیاسی و استراتژیک مبدل شده است (احمدیان، ۱۳۸۸: ۵۰). چون عراق هیچ رودخانه‌ای ندارد که از داخل آن کشور سرچشمه گرفته باشد و رودخانه‌هایی که به عراق وارد می‌شوند، از ایران و ترکیه سرچشمه گرفته‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۵) این مسئله در سیاست خارجی و مناسبات خارجی عراق (بالأخص با ایران و ترکیه)، حساسیتی درخور توجه دارد؛ چراکه اغلب رودخانه‌های جاری در عراق از کشورهای همسایه سرچشمه گرفته‌اند و به‌نوعی عراق را در گروگان خود قرار داده‌اند؛ بنابراین در مواقع ضروری می‌توانند اهرم فشارهای لازم را بر عراق وارد کنند. رودخانه‌های آوارچای، لاونچای، بانه‌چای، همچنین رودهای چومان و شیخان که شاخه‌های اصلی زاب کوچک‌اند، نیز قزل‌سو و رودخانه‌های آب‌شمشیر، ليله، زمکان، آب زرشک، هواسان، الوند، قوره‌پور، دیره، تنگاب، چم امام حسن، کنگاگوش، کانی‌شیخ، سده، تلخ‌آب، گذارخوش، چم سرخ، کنجان‌چم، گاوی، چنگوله، میمه و دویرج، از خاک ایران سرچشمه می‌گیرند و به خاک عراق وارد می‌شوند. برداشت‌های کلان‌مقیاس ایران از آب رودخانه‌های وارده به عراق، می‌تواند موضوع مناقشه‌های نوینی باشد که حتی منابع قدیمی مشاجره را تحت‌الشعاع خود قرار دهد (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۳۳۴).

افزایش مصرف آب در عراق و عدم استفاده‌ی بهینه از آن، موجب بروز اختلاف‌های میان این کشور و همسایگان شمالی و شرقی شده است. دولت عراق به‌تازگی ادعا کرده است که ایران و ترکیه با انجام برخی اقدام‌ها روی رودخانه‌های مرزی، موجب کاهش میزان آب ورودی به عراق شده‌اند. معاون وزارت امور خارجه ایران، ضمن رد این ادعا آمادگی ایران را برای انجام مذاکرات فنی در خصوص تقسیم فنی آب رودخانه‌های مرزی با عراق و سهم دو کشور اعلام کرده است. وی با اشاره به توافق ایران و عراق در مارس ۲۰۰۸ برای حل همه مشکلات میان دو کشور بر اساس معاهده ۱۹۷۵ افزوده که در موافقت‌نامه تقسیم آب رودخانه‌ها منعقد در سال ۱۹۷۵، میزان سهم هریک از دو کشور مشخص نیست و کمیسیون متشکل از کارشناسان دو دولت در حال تعیین سهم هریک از دو طرف هستند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۶).

کردها نیز که جایگاهی ویژه در دولت مرکزی عراق دارند، از قرارداد ۱۹۷۵ بیش از هر چیز، خواهان اجرای موافقت‌نامه استفاده از آب رودخانه‌های مرزی آن هستند؛ زیرا آب سدهای دربندیخان و دوکان در منطقه کردستان عراق از کوه‌های کردستان ایران سرچشمه می‌گیرند و در سال‌های اخیر در ملاقات با مسئولان کشور ایران، به‌کرات این خواسته را تکرار کرده‌اند؛ بنابراین مسئولان مذاکره‌کننده کشور باید به این موضوع عنایت داشته باشند که به‌طرف عراقی پاسخ دهند که قرارداد مزبور بر اساس نص صریح آن به‌هم‌پیوسته، جامع و یکپارچه است و لازم است همه بندهای آن هم‌زمان به اجرا درآیند تا بی‌جهت به‌طرف مقابل، امتیازی داده نشود (سجادپور و امیری مقدم، ۱۳۸۸). دنبال کردن طرح‌هایی مانند سد دوستی در گوشه شمال شرقی ایران در مرز مشترک ایران و ترکمنستان، در طول مرزهای غربی ایران در هم‌جواری با حکومت حریم کردستان، موجب همکاری بیشتر، رواج توسعه در دوسوی مرز و باعث رشد احساس ایران‌دوستی در میان شهروندان کرد در آن‌سوی مرز می‌شود و از طرفی از هدر رفتن آب‌های

رودخانه‌های دائمی و فصلی جلوگیری می‌کند؛ در عوض به نظر می‌رسد اگر کشور ایران به سیاستی مشابه سیاست افغانستان در خصوص هیرمند و ساخت کمال خان و احتکار حقایق ایران، روی بیاورد، با توجه به پیوستگی قومی و عاطفی مردم دو طرف مرز اعمال نظارت حکومت مرکزی در غرب کشور با چالش مواجه شده، موجب همگرایی بیشتر کردها بدون توجه به نقش حکومت مرکزی می‌شود؛ این سیاست از طرف حکومت حریم کردستان، خصمانه قلمداد شده، موجب بروز بحران ژئوپلیتیک دیگری در منطقه می‌شود؛ از بازتاب‌های این بحران ژئوپلیتیک، رخت برستن توسعه، کاهش تولید محصولات کشاورزی و نارضایتی کردهای دو طرف مرز و تشدید احساس همگرایی در میان آنهاست.

به‌طور کلی، حدود ۳۶ رودخانه‌ی مرزی در غرب ایران وجود دارند که به سمت کشور عراق سرازیر می‌شوند. چگونگی بهره‌برداری مشترک از آب رودخانه‌هایی که در غرب کشور وجود دارند می‌تواند هم به‌عنوان عنصری برای ایجاد دشمنی و هم به‌عنوان ابزاری در جهت گسترش روابط میان دو کشور ایران و عراق مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در صورتی که نرسیدن این دو کشور به تفاهم در خصوص چگونگی بهره‌برداری مشترک از این رودخانه‌ها، در آینده مشکلاتی در روابط میان آنها.

نتیجه‌گیری

تنگناهای جغرافیایی، کشورها را در موقعیتی قرار می‌دهد که برای رفع معضل فضایی- سرزمینی خود لاجرم دست به اقدامات و استراتژی‌های جبرانی همچون جنگ بزنند. از این‌رو نظام‌های سیاسی کوشیده‌اند از طریق تصرف یا بانفوذ در سرزمین‌هایی که می‌تواند مکمل ژئوپلیتیکی آنها باشد از یک‌سو اقدام به رفع تنگناهای جغرافیایی خود (محدودیت سرزمین و منابع) و از سوی دیگر، به افزایش وزن ژئوپلیتیکی خود اقدام کنند. کشور عراق به لحاظ ساختگی بودنش وارث تنگناهای جغرافیایی عمده‌ای از جمله، ناکارآمدی کرانه‌های جنوبی‌اش در خلیج فارس برای دسترسی به آب‌های آزاد است. از این‌رو عراق چه در زمان رژیم بعث و چه در زمان حکومت جدید آن همواره در پی حل معضل جغرافیایی خود بوده است. در این راستا، این کشور مبادرت به دو جنگ منطقه‌ای با کشورهای ایران و کویت در زمان حکومت صدام نموده است. ستیزه‌های که عراق با کشورهای منطقه داشته است بر مبنای رهایی از این تنگنای جغرافیایی بوده است. تلاش برای دسترسی به منطقه خلیج فارس به معنای دستیابی فضای حیاتی بود و در نتیجه نه تنها در منطقه هژمونی این کشور را افزایش می‌داد، بلکه مستقیماً بر درآمدهای این کشور تأثیرگذار بود و عراق می‌توانست به توسعه اقتصادی برسد. کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران و کویت می‌توانند عاملی برای کاهش این تنش‌ها باشند. بیشترین میزان صادرات و واردات کالاهای عراق از طریق خلیج فارس بوده است.

درآمد این کشور که به‌شدت به منابع نفتی استوار است. کشور عراق نیاز به مسیرهای قابل اتکا به لحاظ اقتصادی و صادرات امن آن دارد. ارزان‌ترین راه برای صادرات، راه‌های دریایی می‌باشند. در نتیجه عراق به فضای نیاز دارد که بتواند صادرات خود را افزایش بدهد و در نتیجه کالاهای خود را از همین راه وارد نماید. ستیزه‌های که عراق با کشورهای منطقه داشته است بر مبنای رهایی از این تنگنای جغرافیایی بوده است. تلاش برای دسترسی به منطقه خلیج فارس به معنای دستیابی فضای حیاتی بود و در نتیجه نه تنها در منطقه هژمونی این کشور را افزایش می‌داد بلکه مستقیماً بر درآمدهای این کشور تأثیرگذار بود و عراق می‌توانست به توسعه اقتصادی برسد. با این اوصاف می‌توان

۱۰۴۸ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱

یکی از دلایلی که باعث بیشترین درگیرهای عراق با کشورهای همسایه از زمان شکل‌گیری شده است ناشی از فشار عدم دسترسی به یک معبر مطمئن برای توسعه ژئوپولیتیک خود در منطقه دانست. نهایتاً می‌توان این نکته را متذکر شد که تنگنای جغرافیایی عراق، مشکل خود عراق است و در صورتی می‌تواند اثرات شکننده این تنگنا را کم کند که دست از سیاست‌های ستیزه‌جویانه بردارد و سیاست‌های همسایگان خود همسو کند.

منابع

۱. احمدیان، محمدعلی. (۱۳۸۸). ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی، مشهد: سخن‌گستر، چاپ چهارم.
۲. امیری، عباس. (۱۳۵۵). خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست‌های بین‌المللی، موسسه پژوهش: سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
۳. بنام، س، م، م. (۱۳۹۴). درآمدی بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، روزنامه رسالت: ۷.
۴. حسین پور پویان. رضا. (۱۳۸۵). تحلیل و بررسی هم‌ژئوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپولیتیک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی پیروز مجتهد زاده. تهران: دانشگاه تربیت مدرس: ۲۸-۲۶.
۵. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۷). ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. خلیلی محسن و دیگران. (۱۳۹۱). مدل‌سازی "ژئوهای" ژئوپولیتیک تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران و عراق، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره یک شماره ۳.
۸. خسروی، افسانه. (۱۳۹۵). ساختار ژئوپولیتیک عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، همایش امنیت ملی و سیاست خارجی، دانشگاه علامه، تیر ۱۳۹۵.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۲). منطق ژئوپولیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پیامدها، مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲.
۱۰. سجادی‌پور، رضا امیری‌مقدم. (۱۳۸۸). «نقش سازوکارهای حقوقی در حل و فصل منازعات ژئوپولیتیک، مطالعه موردی: عهدنامه مرزی حسن هم‌جواری ۱۹۷۵ الجزایر»، ژئوپولیتیک، سال پنجم، شماره ۲.
۱۱. شکوهی، حسین. (۱۳۸۲). فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی جلد اول و دوم.
۱۲. شکوهی، حسین. (۱۳۸۲). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: انتشارات گیتاشناس.
۱۳. عزت‌الله عزتی. (۱۳۸۶). ژئوپولیتیک، تهران: سمت.
۱۴. عزتی، عزت‌الله. (۱۳۹۲). ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. علوی پور، سید محسن. (۱۳۹۵). ژئوپولیتیک عراق و امنیت در منطقه خلیج فارس، مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲.

۱۶. قالیباف، محمدباقر و سید موسی پور موسوی (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۶.

۱۷. لنجافسکی، جورج (۱۳۳۷). تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: اقبال.

۱۸. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۳). فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، تهران.

۱۹. نامی، محمدحسن و عزتی، عزت اله (۱۳۹۲). تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی. تهران: نشر دانا پناه.

۲۰. نامی، محمدحسن و محمد پور (۱۳۸۱). جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

۲۱. نیبلک، تیم (۱۳۶۶). خلیج فارس در سیاست خارجی عراق ۱۹۶۸-۸۲ در کدام امنیت برای خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.

22. Alam.2005: 230 34.

23. Khadduri, Majid. (1978). socialist Iraq, Astudy in Iraqi Politics since 1968, washigton D.C. the Middle East Institute.

24. Melamid, Alexander. (1967). "Geographical Review of The shat – Al – Arab Boundary Dispute", Middle East Journal, xx, No. 3. Parsapor, 2010

25. The Middle East and North Africa:1968,515

26. The Middle East and North Africa, 1968.

27. . V.Vandyke. (1966). International politics, New york: Appleton Century – crofts